

زن در تاریخ فلسفه

محمدرضا فرشیدفر

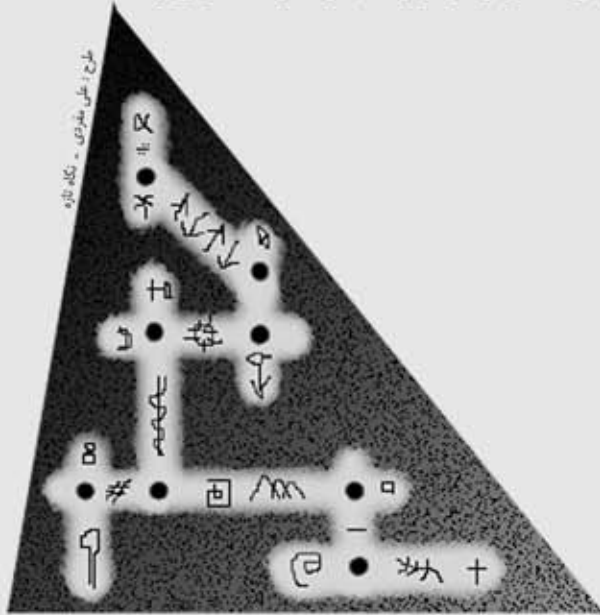
که گویای آنست که زنان احساسی‌تر و به بدن نزدیک‌ترند و اهمیت چندانی ندارند. دکارت معتقد بود که تنها از طریق اندیشیدن و جوهر اندیشه می‌توان خداوند را ثابت نمود و برای این مهم نیازی به دریافتهای بدن و احساسات (که مربوط به زنان می‌شود) نداریم.

عمده توجه فلسفه مدرن که با دکارت آغاز می‌گردد، بر این محور استوار است که استدلال و عین‌گرایی برای دستیابی بشر به حقیقت ضروری‌اند. فمینیست‌ها مدعی‌اند که این دو نگاه (چه عقل باوری و چه تجربه‌گرایی) برگرفته از خصوصیات مردانگی است. در تعبیر اجتماعی می‌توان پیروزی تعبیر کارترین‌ها (پروان دکارت) را ناشی از بازسازی شناخت بشر از جهان و چیرگی فرهنگ روشنگری قرن هفدهم دانست. همگام با این تعبیر اجتماعی می‌توان نظری روانکاوانه داشت: تعبیر کارترین‌ها برآمده از تشویشی است که آنان برای جداسازی تفکر خود از جهان اندام زنانه داشتند. نقد تئوری فمینیستی پسا ساختارگرایان فرانسوی از سنت متافیزیک غرب مرهون نظریات فیلسوف برجسته فرانسوی «ژاک دریدا» است. دریدا بر این باور است که متافیزیک غرب همواره بر پایه برتری دوسویه‌هایی مانند حضور/ غیاب، مرد/ زن و گفتار/ نوشتار استوار بوده که همواره اولی بر دومی ترجیح داده شده است. متن فلسفه متافیزیکی، کلام‌مدارانه و مردسالارانه بوده است و هیچگاه نمی‌توانسته بدون برتری پدیدار «مرد» بر «زن» شکل بگیرد. تأکید این گروه از فمینیست‌های فرانسوی به جای فلسفه بر ادبیات می‌باشد چرا که ایشان ریشه برداشتهای مابعدالطبیعی را در نگاه مردانه یافته و بر این اعتقادند که با حذف سنت متافیزیکی می‌توان بر غالبیت مردانه این سنت نیز غلبه نمود. نقادی تئوری‌های فمینیستی از تاریخ فلسفه غرب به طور کل بر این اساس استوار است که فلسفه غرب بر پایه اختلاف جنسی شکل گرفته است و اکنون زنان می‌توانند با بازخوانی دوباره تاریخ و به چالش کشاندن آن، خود را از فضای مردسالارانه متافیزیکی برهانند.

بازخوانی دوباره نوشته‌ها و عقاید فلسفی برای فمینیست‌ها از اهمیت به سزایی برخوردار است. در سنت فلسفی غرب همواره عقیده غالب فلاسفه بر این بوده است که از هیچ فیلسوف زنی نمی‌توان نام برد و اگر هم هست (مانند ولستون کرافت، هانا آرنست و سیمون دوبوار) از اهمیت زیادی برخوردار نیستند. آیا زنان در تاریخ فلسفه جایگاهی داشته‌اند و توانسته‌اند سهمی در پیشبرد اندیشه و روشنگری غرب ایفا کنند؟ آیا نقش ایشان در عین تأثیرات انکارناپذیر، به علت سلطه تفکر غالب مردانه حذف شده و نادیده گرفته شده است؟ یا آنکه از توانایی ذاتی یا طبیعی برای این امر برخوردار نیستند؟

تاریخ‌نویسان فمینیست در پاسخگویی به این نوع نگاه سنتی، محروم‌سازی زنان را از سنت فلسفی غرب به نقد کشانده و جملگی بر این عقیده‌اند که رهیافتهای فلسفی عمدتاً بر پایه نگاه مردانه بوده است که همواره بر عقلانیت، عین‌گرایی و استدلال تأکید داشته‌اند که جزء خصوصیات مردانه به شمار می‌آیند. بنابراین می‌توان این نگاه فلسفی را در سایه بی‌توجهی به ماده، مجاز و استعاره یا هر چیزی که مربوط به خصیصه‌های زنانه است، ناقص و ناتمام دانست. تحقیر زن در آثار فلسفی غرب از نوشته‌های افلاطون و ارسطو تا کانت و نیچه ادامه یافته است. ارسطو به صراحت دلیری و شجاعت را برای مردان و اطاعت و سرسپردگی را برای زنان نیکو می‌شمارد و یا زن را مردی ناقص و یا موجودی درجه دو می‌داند. کانت نیز به مانند ارسطو جملاتی چند در دفاع از جنس گرایی و نژادپرستی دارد که دستمایه‌ای برای نقد فمینیست‌ها از سنت متافیزیکی غرب گشته است. بیش از همه این نگاه زن‌ستیزانه در فلسفه زن شوپن هاور به چشم می‌خورد که به مانند ارسطو زنان را از حوزه تفکر و اندیشه بیرون می‌داند.

جدای از بیانات زن‌ستیزانه فیلسوفان، می‌توان همین نگاه را نیز در مفاهیم فلسفی ایشان جستجو نمود. بخش عمده‌ای از تفاسیر فلسفی فمینیست‌ها، گویای آنست که همواره سنت متافیزیکی غرب، آشخور مردسالاری و کلام‌مداری فیلسوفان بوده است. برای نمونه می‌توان ارتباط نزدیکی را بین ماده ارسطویی و زنانگی و نیز صورت ارسطویی و مردانگی یافت. برای شکل‌گیری جوهر، ماده و صورت هر دو ضروری‌اند همچنان که زن و مرد برای بقای خود به یکدیگر نیازمندند. اما در عین تفکیک‌ناپذیری ماده و صورت، ماده همواره حالت بالقوه صورت و حالت ناقص‌تر آن است. دوالیسم اندیشه و بدن در نظریه فلسفی دکارت را نیز می‌توان ناشی از برداشتهای مردسالارانه دکارت دانست.



طرح: علی قیصری - نگاه تازه

هالیوود،

ناخودآگاه بورژوازی آمریکایی

جلال امیدیان



می‌دهد که در واقعیت این علوم نمی‌تواند سبب جرخش سرمایه و بازتولید بیشتر باشند و بنابراین تکنولوژی به تکنولوژی سرگرمی فروکاسته شده است. اتفاقی در شرف وقوع است؛ تکنولوژی تنها در جهت ایجاد جاذبه و سرگرمی و یا جمع‌آوری داده‌ها و گسترش ارتباطات پیشرفت می‌کند. تکنولوژی به طرز عجیبی به سمت اشتراکات رو آورده است. صنعت فیلم‌سازی در آمریکا، آخرین تصاویری است که می‌تواند آینده دروغین سرمایه‌داری به پایان تاریخ رسیده را نشان دهد. این تصاویر، به زودی قدرت و مشروعیت خود را در پیش‌بینی جامعه سرمایه‌داری و ترقی تکنولوژیکی آن از دست می‌دهند و هالیوود افسانه‌های نظام پیشین در حفظ جاودانه خود قلمداد خواهد شد.

واکنش امپریالیسم به حرکتهای کمونیستی چه در خارج و در جریان جنگ سرد و چه در امور داخلی مانند دوران مک‌کارتیسم، تاریخ قرن بیستم آمریکا را رقم زده است و در این مورد کسی شک و شبهه‌ای ندارد. پایه‌های نظام سرمایه‌داری آمریکا بارها توسط جنبش‌های آزادیخواهانه مردمی در اعتراض به جنگ ویتنام و توسعه طلبی آمریکایی به لرزه درآمده است. ادعای نگارنده بر آن است که طبقه بورژوازی آمریکا هنوز از این محصنه رهایی نیافته و در ناخودآگاه خود از موقعیت متزلزل خویش رنج می‌برد. این ناراحتی‌ها گرچه دیگر از سوی حکومت شوروی نیست اما از خطرات و حوادث داخلی و اعتراض‌های مردمی کاسته نشده است. هالیوود ناخودآگاه این نگرانی‌ها و امیال بورژوازی آمریکایی است. در تمامی فیلمهای آمریکایی، ترس از حادثه‌ای که امنیت نظام سرمایه‌داری را به خطر اندازد دیده می‌شود. از سوی دیگر این ترس همراه با آرزوها و امیال توسعه‌طلبانه و تکنولوژیکی است که نشان می‌دهد جامعه بورژوازی آمریکایی به توسعه تکنولوژیکی در جهت حفظ و بقای نظام سرمایه‌داری چشم دوخته است. هنوز چشمان وحشت‌زده بورژوازی از دشمنی ایدئولوژیک، مرموز، از جهان دیگر آمده و بی‌رحم به چشم می‌خورد. مردانی که کمتر شوخی می‌کنند (برخلاف آمریکایی‌های با مزه)، سرد و خشن‌اند و خلاصه شبیه اخلاق روسها را دارند. حوادث از داخل و خارج نظام سرمایه‌داری را تهدید می‌کند و در حالیکه نظام سرمایه‌داری به علت نظام خشک بوروکراتیک فرصت عکس‌العمل در برابر دشمن را ندارد با اتکالی به قهرمانی که بورژوازی با لیاقت و رومانیتیک است، (درکنار زنی که همیشه هم دومی است) به وضعیت رو به راه خود باز می‌گردد. پیام واقعی فیلم همین رو به راه بودن است و بورژوازی و طبقات دیگر باید خدا را شکر کنند که سرمایه‌داری همین امنیت را نیز برای آنان فراهم آورده است.

از طرف دیگر جامعه آمریکایی در هالیوود به شکل جامعه‌ای مترقی که در علم به طرز چشم‌گیری پیشرفت کرده نشان داده می‌شود تا حدی که در اینجا تکنولوژی تحفه‌ای است که تنها در نظام سرمایه‌داری ممکن است و تنها این نظام است که می‌تواند از آن استفاده مطلوب کند و این دشمنان و دیگران‌اند که فرهنگ و تمدن استفاده مطلوب از آنرا ندارند. پیشرفت تکنولوژیک جای پیشرفت اجتماعی را می‌گیرد و فراوانی و راحتی همه‌گیر می‌شود. این پیام هالیوود است که به بورژوازی نوید می‌دهد که تکنولوژی می‌تواند آنها را از این وضعیت تناقض‌آمیز نجات دهد. هالیوود ضمیر ناخودآگاه بورژوازی آمریکایی است؛ آنچه را که در واقعیت نمی‌جوید در استودیوهای فیلم‌سازی می‌سازد. این ساخت و ساز بی‌شمار فیلمها نشان‌دهنده قدرت تکنولوژیک آمریکا تصور می‌شود که به نظر نگارنده وضعیت برعکس است. تکنولوژی دیگر در پیشبرد نظام سرمایه‌داری مفید نیست چرا که این ناخودآگاه که بشارت‌دهنده تکنولوژی‌های آنجانی در زمینه علوم فضایی، ژنتیک و ... است نشان



طرح: علی قیصری - نگاه تازه